



روزنامه بوستون گلوب بخشی به نام افشاگر داشت که با استفاده از خبرنگارانی کوشا موفق شد فساد گسترده در کلیسای محلی را رسوا کند. کلیسایهایی که اقدامات غیراخلاقی برخی کشیشانهای خود را پنهان کرده بودند و تنها به جابه‌جا کردن این کشیشان‌ها بسنده می‌کردند. این داستان که کلیسای کاتولیک را با همه انتقادات شدیدی روبه‌رو کرد، در فیلم افشاگر توسط تام مک کارتی استادانه به تصویر کشیده شده است. تام مک کارتی در این فیلم تمام تمرکز خود را بر فرایند تحقیقات این تیم گذاشته است، به طوری که نقاط عطف فیلم ناشی از تقابل قطب خیر و شر نیست، بلکه برآمده از مشکلات پیش روی خبرنگارهایی است که با وجود احاطه شدن در بند بودجه و ضرب‌الاجل‌های زمانی، تلاش می‌کنند سر از حقیقت ماجرا در بیاورند. افشاگر در سال ۲۰۱۶ در ۶ رشته نامزد دریافت جایزه اسکار شد و توانست عنوان بهترین فیلم سال و بهترین فیلم‌نامه را از آن خود کند. این اثر اکنون در جایگاه ۲۲۷ بهترین فیلم‌های تاریخ سینما قرار دارد.

شبگرد / NIGHTCRAWLER

لوئیس بلوم یک سارق خرده‌پا اما جاه طلب است. او که مال‌های دزدی خود را به یک خریدار ضایعات ساختمانی می‌فروشد، از وی تقاضای شغل ثابت می‌کند، اما وقتی با جواب «من به یک دزد کار نمی‌دم» روبه‌رو می‌شود، پی می‌برد که در این شغل چندان جای پیشرفتی ندارد. او به‌طور اتفاقی با یک صحنه تصادف روبه‌رو می‌شود و مردی را می‌بیند که دوربین به دست از این صحنه فیلم‌برداری می‌کند و آن را به شبکه‌های محلی می‌فروشد. به این ترتیب فکری در سر بلوم شکل می‌گیرد. او بلافاصله یک اسکتر پلیس و دوربین فیلم‌برداری تهیه می‌کند و به سراغ ثبت حوادثی از این دست می‌رود. بلوم این بار خیلی سریع به ظرفیت‌های موجود در کار خود و علاقه مردم به اخبار بد پی می‌برد و آرام‌آرام از اینکه تنها ثبت‌کننده این حوادث باشد، فراتر می‌رود و به نوعی آن‌ها را کارگردانی می‌کند تا جذابیت بیشتری داشته باشند. او که در راستای پیشرفت خود هیچ مشی اخلاقی را رعایت نمی‌کند، به سرعت ترقی می‌کند و یک شهر را در خوف خبرهای خودنگه می‌دارد. او که به قدرت ترس پی برده است، از وحشت‌های رئیس شبکه و دستیارانش هم برای پیشرفت هرچه بیشتر کار خود بهره می‌برد و... شبگرد محصول سال ۲۰۱۴ به کارگردانی دن گیلروی و با بازی فوق‌العاده جیک جیلنهال، یکی از پدیده‌های جذاب سینما در سال‌های اخیر است. شخصیتی جذاب و در عین حال مخوف که حقیقتی هراسناک را پیش چشم مخاطب می‌گذارد؛ اینکه ما انسان‌ها واقعا چرا این قدر به خبرهای بد و دهشتناک علاقه‌مند هستیم و با این پیشرفت فردی همچون لوئیس بلوم فراهم می‌کنیم که همچون حشرات شبگرد به درون زندگی تک‌تک ما نفوذ کرده و از خون ترس ما ارتزاق کنند. در واقع اینجا می‌توان لوئیس بلوم را به کلیت رسانه هم تعمیم داد که با در وحشت قرار دادن مردم درباره یک امر، افکار آن‌ها را مهندسی می‌کند.



نمک زمین / SALT OF THE EARTH

سباستیانو سالگادو، عکاس ۷۶ ساله برزیلی که در طول سالیان فعالیت حرفه‌ای خود بخشی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر را ثبت و ضبط کرده است، در فیلم «نمک زمین» سوژه ویم وندرس، کارگردان برجسته آلمانی، قرار گرفته است. در این فیلم مستند سالگادو در باره داستان‌های موجود در پس‌هریک از عکس‌های خود صحبت می‌کند و تصویری تراژیک از موقعیت انسان معاصر ارائه می‌دهد. فیلم با عکس‌های خیره‌کننده از معدنچیان آغاز می‌شود و در ادامه سالگادو از زندگی خود و ترک تحصیلاتش برای رسیدن به عکاسی سخن می‌گوید. به این ترتیب بدون رعایت ترتیب زمانی وقایع، سالگادو یک به یک پروژه‌های مختلف خود را معرفی می‌کند. از پروژه «پیدایش/GENESIS» که درباره زمین است بگیرد تا عکس‌های قحطی در پروژه «آفریقا» و... نمک زمین در بخش عکس‌های خیره‌کننده از جنگ اول خلیج فارس و نیز تصویر قحطی‌زدگان آفریقای بی‌ش از همه به ماهیت عکاسی خبری و مستند نزدیک می‌شود. وندرس هم با انداختن تصاویر سالگادو روی عکس‌ها، بیش از آنکه به تکنیک ثبت عکس‌ها بپردازد، شخص سالگادو را هم به عنوان شاهد عینی آن وقایع و احساسی که به آن حوادث دارد، سوژه خود قرار می‌دهد. گویی این تجربه‌های زیسته را بر چهره رنجور سالگادو از محنت انسان معاصر می‌بینیم. نمک زمین از آن دسته مستندهایی است که مخاطب مستند نمی‌خواهد و همه از تماشای آن لذت می‌برند. وندرس برای این فیلم جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره کن، بهترین فیلم از نگاه تماشاگران جشنواره سن سباستین و جایزه بهترین فیلم مستند جوایز سزار را گرفت و در جوایز اسکار هم برای کسب عنوان بهترین مستند سال نامزد شده بود.



تک‌خال در حفرة / ACE IN THE HOLE

چاک ناتوم خبرنگاری حرفه‌ای در نیویورک است که به دلیل یک رسوایی خبری از کار بی‌کامی می‌شود و سر از روزنامه‌ای محلی درمی‌آورد. او که می‌خواهد فعالیت حرفه‌ای خود را احیا کند، از داستان گیرافتادن مردی که حین دزدی از معبد زیر آوار مانده است، چنان داستانی می‌سازد که کل کشور را از مردم عادی تا سیاستمداران محلی درگیر می‌کند. به زودی خیل عظیمی از جمعیت روانه صحنه حادثه می‌شوند و کل ماجرا به سیرکی بزرگ تبدیل می‌شود که زمام امورش به دست چاک است. داستان تک‌خال در حفرة از ۲ حادثه واقعی الهام گرفته است. اولی داستان گیرافتادن فلویید کالینز در معدن ماسه بر اثر زمین‌لرزه در سال ۱۹۲۵ بود. روزنامه کوریر ژورنال خبرنگاری به نام ویلیام برک میلر را برای پوشش خبری به محل فرستاد و او هم آن را به داستانی غم‌انگیز در ابعاد ملی تبدیل کرد. ویلیام برک میلر برای این پوشش خبری برنده جایزه پولیتزر شد. رویداد دوم هم سال ۱۹۴۵ در کالیفرنیا اتفاق افتاد. مردی سی‌ساله در چاهی افتاد و در طول عملیات نجاتش که چند روز به طول انجامید، هزاران نفر به تماشا آمدند. در هر ۲ حادثه قربانیان پیش از نجات جان باختمند. بیلی وایلد که همواره در فهرست برترین کارگردان‌های تاریخ جایگاهی ویژه دارد، در فیلم تک‌خال در حفرة انسان را به مثابه موجودی آژمند نشان می‌دهد که در راستای اهداف خود حاضر است همه چیز و همه کس و پیش از هر چیز حقیقت را قربانی کند. انتخاب یک خبرنگار به عنوان شخصیت اصلی که باید زبان گویای حقیقت باشد اما در تقابل با این خصیصه انسانی قرار می‌گیرد، برگ برنده بیلی وایلد در عمق بخشیدن به محتوای این فیلم است.



در کنار فیلم‌هایی که ذکر شد، آثار مشهور دیگری همچون «همه مردان رئیس جمهور/ ALL THE PRESIDENT'S MEN» درباره رسوایی واترگیت، «شب به خیر و موفق باشی/ GOOD NIGHT AND GOOD LUCK»، «شیشه شکسته/ SHATTERED GLASS»، «پست/ POST OFFICE»، «منشی همه کاره او/ HIS GIRL FRIDAY» و «اخبار تلویزیون/ BROADCAST NEWS» را هم می‌توان نام برد که هر یک آثاری موفق در ارتباط با حرفه خبرنگاری محسوب می‌شوند.



نفوذی / INSIDER

لوئل برگمن، با بازی آل پاچینو، خبرنگاری جسور است که به عمق منطقه تروریست‌ها نفوذ کرده و با سرکرده آن‌ها مصاحبه می‌کند. مصاحبه‌ای که در برنامه شصت دقیقه‌ای بدون هرگونه سانسوری پخش می‌شود. او در پروژه بعدی خود با یک شیمی دان آشنا می‌شود که از مضرات تنباکویی که در سیگارهای یک برند مشهور وجود دارد، پرده برمی‌دارد. لوئل او را قانع می‌کند که ۶۰ دقیقه جلو دوربین بیاید و این حقایق را بیان کند. برنامه ضبط می‌شود، اما در هنگام پخش با دخالت مافیای دخیانیت که ظاهراً خطری بزرگ‌تر از تروریست‌های اول فیلم هستند، سانسور می‌شود. از اینجا به بعد شیمی دان بخت برگشته در حوزه زندگی شخصی و کاری دچار وحشتناک‌ترین چالش‌هایی می‌شود که یک انسان می‌تواند تحمل کند. لوئل همه کار برای محافظت از او می‌کند و در نهایت هم موفقیت نسبی به دست می‌آورد، اما برای همیشه ایمانش را به حرفه خود از دست می‌دهد.